

## باسمه تعالی

با توجه به سخنان مقام معظم رهبری «حفظه الله» در رابطه با سبک زندگی و تأکید ایشان بر این موضوع که باید آسیب‌شناسی کرد که چرا ما در بخش حقیقی و اصلی تمدن نوین اسلامی پیشرفت چشمگیری نکردیم، تصمیم گرفته شد در خدمت استاد طاهرزاده در این موضوع سؤالاتی را مطرح کنیم. در این راستا جواب سؤالات انجام شده را خدمتتان عرضه می‌داریم.

**سؤال: الزامات سبک زندگی اسلامی چیست؟ امروز موضوع سبک**

**زندگی چه اهمیتی دارد؟ چرا دغدغهی رهبر انقلاب در دههی چهارم**

**انقلاب سبک زندگی است؟**

**جواب:** بسم الله الرحمن الرحيم

لازم است در مقدمه این نکته را عرض کنم چطور می‌شود که در تاریخ جدید بحثی به نام سبک زندگی مطرح می‌شود. حتماً می‌دانید که این واژه، واژه‌ای است که ابتدا در فرهنگ مدرنیته مطرح شد. بشریت در دویست سال پیش موضوعی به نام سبک زندگی در محاورات خود نداشت و اساساً چنین پرسشی در آن زمان معنا نمی‌داد. ولی امروز این واژه نه‌تنها معنا می‌دهد بلکه باید به‌طور جدی به آن پرداخته شود.

در دوران گذشته حساسیت‌های بشر بیشتر در امور حقیقی و معنوی زندگی بود. بنابراین شکل و ظاهر زندگی خیلی نقش اساسی برای ادامه‌ی زندگی نداشت. برای بشری که بیرون از فرهنگ مدرنیته زندگی می‌کرد بیشتر زندگی بستری بود که بتواند به اهداف عالی و حقیقی خودش برسد. بنابراین در عین آن‌که زندگی او شکل‌های مختلفی داشت حساسیتی نسبت به ظاهر زندگی از

خود نشان نمی‌داد، چون در عالمی ماوراء این عالم، زندگی خود را جستجو می‌کرد و لذا تا این حد از ظاهر و شکل زندگی متأثر نمی‌شد. دنیای مدرن زندگی را در حد سطح و در حد شکل درآورد، در هیچ دورانی شکل زندگی و ظاهر زندگی این اندازه نقش نداشته که روح و روان بشر بدان مشغول شود و از آن تأثیر بگیرد. وقتی زندگی در حد شکل و سطح تقلیل یافت و نظر به حقایق به حاشیه رفت و ظاهر زندگی مهم شد و نه عمق زندگی، بشر خود را در شکل از زندگی معنا می‌کند و معلوم است که در چنین شرایطی باید زندگی را در شکلی درآورد که جهت‌گیری بشر به کلی از بین نرود.

با توجه به این مقدمه عرض می‌کنم موضوع سبک زندگی از غرب شروع شد و در کنار نفوذ فرهنگ غرب در سایر ملل، موضوع سبک زندگی در سایر ملل نیز به میان آمد. این‌که امروز بشر معنای خود را در شکل زندگی جست و جو می‌کند چیزی نیست که بتوان نادیده گرفت. باید بدانیم وقتی انسان‌ها خود را در شکل زندگی معنا می‌کنند از شکل زندگی نیز تأثیر می‌پذیرند و در همان مسیری قدم می‌گذارند که شکل زندگی آن‌ها را به آن مسیر راهنمایی می‌کند در حدی که در رابطه با بشر امروز می‌توان گفت: «بگو چگونه و به چه شکل زندگی می‌کند تا بگویم چگونه فکر می‌کند». در صورتی که قبلاً چون بشر معنای خود را در نسبتش با حقایق عالم و سنن پیدا کرده بود شکل زندگی نقشی این‌چنین حساس برایش نداشت هرچند در آن دوران هم سعی می‌کرد زندگی خود را طوری شکل دهد که بتواند به بهترین شکل با حقایق عالم مأنوس باشد ولی در هرحال بیشتر به بالاها نظر داشت.

اول باید روشن شود چه شد که ظاهر زندگی دغدغی بشر شد. وقتی معلوم شد با به

حاشیه رفتن حقیقت و اصالت پیدا کردن ظاهر، ما گرفتار چنین دغدغه ای شدیم و موضوع را آسیب‌شناسی کردیم، راه حل برون‌رفت از آن ظهور می‌کند. امروزه بخواهید یا نخواهید شما در کل دنیا با این موضوع مواجه هستید که بشریت خود را در شکل زندگی‌اش می‌جوید. حال اگر شکل زندگی ما به صورتی باشد که هویت اصیل الهی ما را به ما متذکر شود به شکلی از زندگی می‌رسیم که هویت شیعی- ایرانی ما اقتضا می‌کند.

باید بپذیریم حتی افراد مذهبی هم هنوز به این خودآگاهی نرسیده‌اند که امروزه شکل زندگی بر عقاید و اخلاق و رفتار انسان‌ها اثر می‌گذارد. ممکن است از جهتی حق با کسانی باشد که می‌گویند ما عقاید و اخلاقی داریم که در هر شرایطی می‌توان به آن مقید بود و به آن عمل کرد. بعضی از کسانی که جنبه‌های روحانی آن‌ها بر جنبه‌های مادی آن‌ها غلبه دارد، می‌توانند همین طور که می‌گویید عمل کنند اما از خود نمی‌پرسند چرا عموم افراد و از جمله فرزندان خودشان با آن‌ها همراهی نمی‌کنند. این افراد باید متوجه باشند که این دوران، دوران جدیدی است که در این دوران عقاید به تنهایی نمی‌تواند شکلی از زندگی را که بر ما حاکم شده است مدیریت کند بلکه شکل زندگی نوین توانسته انسان‌های متوسط در عقیده و اخلاق را در مسیری از افکار بکشانند که این زندگی را شکل داده. یعنی شکل زندگی دارای نقشی شده که نمی‌توان آن را نادیده گرفت.

بنده معتقدم پیچیده‌ترین قسمت بحث در اینجا است و نباید امید داشت به راحتی موضوع تصور و تصدیق شود، خود مقام معظم رهبری هم فرمودند: «بحث امروز ما آغاز یک بحث است» در واقع شروع خوبی است که باید به مرور ابعاد آن

روشن شود. این مسئله ای نیست که به سرعت روشن شود. فرمودند: «در این زمینه باز هم حرف خواهیم زد، انتظار داریم اهل فکر و اهل نظر در این زمینه کار کنند» چون هنوز موضوع به تفصیل نرسیده است. برای این که روشن شود چرا می‌گوییم شکل زندگی، عقاید و اخلاق را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد شما به شکل آشپزخانه‌های گذشته و حال بنگرید. اگر آشپزخانه‌ی OPEN داشته باشیم و هال بزرگی هم داشته در مقابل آن باشد که همه‌ی مهمان‌ها در آن جمع شوند، وقتی خانم‌ها و آقایان به عنوان میهمان در آن جا جمع شوند، طبیعی است که خانم‌ها برای میهمانی آرایش کنند و بهترین لباس‌هایشان را هم بپوشند. اگر مذهبی باشند خانم‌ها این طرف سالن می‌نشینند و مردها هم طرف دیگر. حال هر قدر هم که خانم‌ها بخواهند خود را از چشم نامحرم بپوشانند شکل محیط طوری است که نمی‌توانند و لباس‌های میهمانی هم که عموماً مقداری باز است، معلوم است که در این فضا رعایت احکام الهی سخت می‌شود لذا در این سبک از زندگی چاره‌ای نیست جز این که خانم‌ها از احتیاط‌های دینی کوتاه بیایند، بدون این که بخواهند. فضا است که این بی‌احتیاطی را تحمیل می‌کند، از طرفی وقتی آشپزخانه‌ی OPEN در انتهای سالن در معرض دید مردان است خانم خانه نمی‌تواند خود را حفظ کند و این سبک زندگی او را مجبور می‌کند از عقاید خود عدول کند، حتی اگر قبول داشته باشد باید نسبت به نامحرم حجاب را رعایت کند، اما این سبک زندگی آن حجابی را که او می‌خواهد رعایت کند، نمی‌پذیرد. در حالی که اگر محل پذیرایی مردان از زنان جدا بود، مانند خانه‌های سنتی که دور تا دور حیاط خانه اتاق بود، خانم‌ها در اتاق مخصوص به خود به راحتی

چادرهای خود را بر می‌داشتند و زیبایی‌های خود را ظاهر می‌کردند و مردان هم جدا بودند و آشپزخانه هم گوشه‌ای از خانه بود، هم مردان در امنیت بودند که چشمشان به نامحرم نیفتد و بخواهند بقیه‌ی زنان را با همسر خود مقایسه کنند و هم زنان راحت بودند. در این مثال ملاحظه کنید چگونه وقتی سبک زندگی عوض شود عقاید و اخلاق هم در معرض قرار می‌گیرد.

قشر مذهبی ما باید به این نکته برسند که اگر خواستند زندگی دینی خود را ادامه دهند باید زندگی خود را مطابق عقاید خود طراحی کنند، آن روزی که آشپزخانه‌ی OPEN را پذیرفتند نفهمیدند که دیر یا زود مجبورند همسر خود را با مانتو و شلوار بپذیرند.

در کتاب «گزینش تکنولوژی از دریچه‌ی بینش توحیدی» تا حدی بحث شده که هر تکنیکی با فرهنگ خاصی شکل گرفته و آن فرهنگ را به همراه می‌آورد. تصور عموم این است که می‌توان هر وسیله‌ی تکنولوژی را وارد زندگی کرد و بر همان فرهنگ قبلی خود هم باقی ماند. از نظر انتزاع ذهنی این حرف درست است ولی در عمل موضوع فرق می‌کند. می‌گویند استفاده از هواپیما چه ربطی به پوشیدن دامن دارد؟ در ذهن می‌توان تصور کرد با چادر و مقنعه سوار هواپیما شد و به سفر حج رفت، ولی وقتی به فرودگاه می‌روید ملاحظه می‌کنید غلبه با حضور خانم‌های بی‌حجاب است. معنی این‌که می‌گوییم شرایط، خود را به انسان‌های عادی تحمیل می‌کند به این صورت است وگرنه انسان‌هایی که با حقیقت مانوس‌اند از این قاعده استثنا هستند و البته آن‌ها اکثریت را تشکیل نمی‌دهند، ما باید شرایطی به وجود آوریم که این اکثریت در بستر صحیح قرار بگیرد. پیامبر خدا ﷺ یک تنه دنیای شرک را عوض می‌کنند. اگر ملتی به

حقیقتی برسد حقیقت آنقدر قدرت دارد تا هر شکل از زندگی را در خدمت خود در آورد. ولی این روش برای عموم نیست. ما باید برای عموم مردم فکر کنیم و نه برای خواص.

### چرا تجدید نظر در سبک زندگی؟

اگر ما پذیرفتیم در حال حاضر که ما مدرن شده ایم سبک زندگی موجود عقیده و اخلاق ما را تحت تاثیر قرار می‌دهد و پذیرفتیم فعلاً سبک زندگی غربی بر زندگی ما احاطه دارد و در این سبک از زندگی آن عقیده و اخلاق و رفتاری که می‌خواهیم محقق نمی‌شود، به فکر چاره می‌افتیم. این سبک زندگی را غرب برای خودش درست کرده که برایش اختلاط زن و مرد مهم نیست. غرب تعمداً معماری‌اش را بر اساس فرهنگ خود شکل داده در حالی‌که ما در سبک زندگی به روش غربی چیزهایی از عقاید و فرهنگ خود را از دست می‌دهیم که برای آنها اهمیت نداشته. این است راز این‌که باید در سبک زندگی که با تقلید از غرب پذیرفتیم تجدید نظر کنیم.

البته فراموش نشود که سبک زندگی غربی میوه‌ی درختی است که ریشه در اومانیسم و سکولاریسم دارد و نتیجه‌ی آن عقیده این مدل در زندگی است. در غرب ابتدا نگرش‌های انسان به عالم و آدم عوض شد و پیرو آن این نوع شهرسازی و معماری و آموزش و اقتصاد ظهور کرد در همین رابطه است که باید به نوع شهرسازی و معماری و آموزش و اقتصاد غربی حساس باشیم. رهبر انقلاب با آن هوشیاری فوق‌العاده‌شان این موضوع را مطرح کردند و اگر ما بفهمیم چه شرایطی قرار داریم سخنان ایشان را جدی می‌گیریم. عموماً ما مذهبی‌ها متوجه نیستیم وقتی حقیقت در نظام اجتماعی ما حاکم نیست

سبک زندگی غربی خود را به ما تحمیل می‌کند و ارزش‌های خودش را القاء می‌نماید. مقام معظم رهبری فرمودند: ما در بخش ابزاری تمدن نوین اسلامی پیشرفت خوبی داشته‌ایم، در قسمت‌های عمرانی کار کردیم اما در بخش حقیقی و اصلی تمدن نوین اسلامی نه، مثل مسئله‌ی خانواده، نوع مسکن، نوع لباس، الگوی مصرف، نوع خوراک، مسئله‌ی کسب و کار، رفتار ما در فعالیت سیاسی، رفتار ما با پدر و مادر و همسر، رفتار ما با بیگانه. فرمودند این‌ها بخش اصلی تمدن است که اگر در این بخش‌ها پیشرفت نکنیم همه‌ی پیشرفت‌هایی که در بخش اول کردیم، نمی‌تواند ما را رستگار کند.

72 مقام معظم رهبری در 14 شهریور سال فرمودند: «این‌که فلان کشور پیشرفت علمی دارد دلیل رستگاری آن کشور و ملت نیست، این را بدانید، ای بسا ملت‌هایی که از لحاظ علمی امروز در اوج‌اند اما تا خرخره در لجن و فساد غوطه می‌خورند». ملاحظه کنید در چه تاریخی این تذکر را می‌دادند. ایشان در زمان دولت سازندگی دائماً تذکر می‌دادند که آنچه شما می‌خواهید به عنوان رفاه غربی به ملت بدهید همه‌ی مطلب نیست. آن نوع سازندگی که دولت وقت دامن می‌زد و در آن موضوعات معنوی به حاشیه رفته بود کار را به این‌جا می‌رساند. روش دولت سازندگی صرفاً شیفتگی در عمران کشور بود آن هم به روش غربی و معلوم بود چه نتیجه‌ای در پیش دارد و مرحوم شهید آوینی در همین رابطه مقالات کتاب «توسعه و مبانی تمدن غرب» را می‌نوشت تا متذکر آن انحراف بشود.

بحث از سبک زندگی، یک بحث فکری است و نه یک بحث سیاسی. یک فکر بود که توسعه به روش غربی را اصالت می‌داد و به نظرم مقام معظم رهبری با جمله‌ی این‌که «باید آسیب‌شناسی کنید»

.....

می‌خواهند گذشته را بازخوانی نماییم و بعد علاج کنیم. جبهه ملی و نهضت آزادی شدیداً معتقد بودند که ایرانی می‌خواهیم به مثابه‌ی ژاپن با دین اسلام، به این معنا که مسیحیت دین مردم اروپا باشد با آن سبک زندگی و اسلام دین ما باشد با همان سبک زندگی غربی. حال این سؤال بماند که آیا در غرب مسیحیت حاکم است که زندگی آن‌ها را معنا کند و یا سبک زندگی غربی در آن تکلیف مسیحیت را هم تعیین کرده است. جان‌لاک می‌گوید: حاکمان باید جای دین را تعیین کنند. در صورتی که دین آمده است تا تکلیف همه را تعیین نماید. حرف ملی مذهبی‌ها این بود که یک واتیکانی برای رهبری و شخصیت‌های مذهبی باشد که در آنجا توصیه‌های اخلاقی بکنند ولی سبک زندگی باید به روش مدرن اداره شود. در حالی‌که اگر متوجه باشیم در اطراف ما چه خبر است و در چه شرایط تاریخی قرار داریم و اگر بخواهیم از غرب عبور کنیم باید نظام‌سازی کنیم؛ به عمق نظر رهبری پی می‌بریم. بنده معتقدم این یک نور الهی است که به قلب رهبری اشراق شده است؛ اصطلاحاً ما می‌گوییم خودآگاهی، وقتی همراه با دل‌آگاهی شد روح زمانه درست درک می‌شود و رهبری با خودآگاهی همراه با دل‌آگاهی متوجه‌اند ما باید از چنگال سبک زندگی غربی خود را نجات دهیم تا بتوانیم نظام‌سازی کنیم. در جلسه‌ای که با اساتید دانشگاه‌های جهان اسلام داشتند فرمودند: «یکی دیگر از هدف‌ها - انقلاب‌های پیش‌آمده - نظام‌سازی است. اگر در این کشورهایی که انقلاب کردند، نظام‌سازی نشود، آنها را خطر تهدید میکند. در همین کشورهای شمال آفریقا ما یک تجربه‌ای داریم مربوط به شصت هفتاد سال پیش؛ اواسط قرن بیستم. در همین تونس انقلاب شد، نهضت شد، کسانی آمدند



سر کار؛ در همین مصر انقلاب شد، کودتا شد، نهضت شد، کسانی آمدند سر کار - در جاهای دیگر هم همین طور - اما نتوانستند نظام‌سازی کنند؛ نظام‌سازی که نکردند، این موجب شد که نه فقط آن انقلاب‌ها از بین رفت، بلکه حتی آن کسانی که به نام آن انقلاب‌ها سر کار آمده بودند، خودشان از این رو به آن رو شدند، صد و هشتاد درجه جایشان را عوض کردند؛ خودشان هم خراب شدند.» این می‌رساند تا سبک زندگی ما تغییر نکند نظام‌سازی شروع نمی‌شود و از ذیل فرهنگ غربی خارج نمی‌شویم.

**سؤال: آیا گفتمان راهبردی سبک زندگی صرفاً مقوله فرهنگی است**

**یا ابعاد سیاسی اقتصادی هم دارد؟**

**جواب:** وقتی به این نکته برسیم که ما با

فرهنگ‌مان، اقتصاد و سیاست و تعلیم و تربیت خود را شکل می‌دهیم، می‌پذیریم که سبک زندگی ابعاد سیاسی اقتصادی هم دارد، این یک چیز روشنی است که مسائل سیاسی و اقتصادی یک ملت مبتنی بر فرهنگ آن ملت است و آن فرهنگ است که سیاست و اقتصاد آن ملت را تعریف می‌کند، به همین جهت می‌گوییم سبک زندگی ما با عناصر هویتی شیعی ایرانی ما همراه است. در حال حاضر این فرهنگ با توجه به غلبه‌ی فرهنگ دنیای جدید تحت تاثیر آن قرار گرفته و دنیای غرب با سبک زندگی مناسب فرهنگ خود، خود را به ما تحمیل کرده است.

وقتی سبک زندگی ما طوری شد که پذیرفتیم نهایت تمتع را از زمین بگیریم مجبوریم قناعت را به حاشیه بفرستیم. چون انسان مدرن خودش را این‌طور تعریف کرده که هرکس به اندازه‌ای که مصرف می‌کند پیشرفته است. به اصطلاح می‌گویند: شاخصه‌ی پیشرفت، تولید کلان و مصرف

کلان است. وقتی چنین فرهنگی در میان باشد بقیه‌ی ابعاد زندگی در همین مسیر قرار می‌گیرد. این نگاه، نگاهی نیست که معتقد باشد ما در این زمین بر اساس محدوده‌ای که طبیعت برای ما معلوم می‌کند زندگی خود را تنظیم می‌کنیم. در نگاه فرانسیس بیکن ما باید مطابق میل خود عمل کنیم. در این حالت باید تکنولوژی‌هایی که امیال ما را از طبیعت می‌گیرد بسازیم و عملاً در این نگاه طبیعت نابود می‌شود. این سبکی است برای برآورده شدن نفس اماره، در حالی که در زندگی دینی سبکی مطرح است که می‌داند طبیعت به طور طبیعی تنها میله‌های منطقی ما را برآورده می‌کند و اگر بیش از حد از آن گرفتیم آن را نابود می‌کنیم. در این صورت آیا می‌توانیم بگوییم سبک زندگی به مسائل تربیتی و سیاسی و اقتصادی مرتبط نیست؟ خداوند در قرآن می‌فرماید: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا»<sup>۱</sup> هرکس معتقد به قیامت است و همواره در یاد خدا است، رسول اکرم ﷺ را الگوی خود قرار دهد و سبکی از زندگی که ایشان می‌نمایانند را برای خود انتخاب کند. یعنی اگر کسی ابدیت برایش معنا دارد مثل رسول الله ﷺ زندگی می‌کند و سبک مطلوب خود را در سیره‌ی عملی آن حضرت می‌جوید ولی اگر کسی نگاه آخرتی به دنیا نداشت هرگز رسول الله ﷺ را الگوی مطلوبی نمی‌بیند. در واقع این آیه متذکر می‌شود که آن سبک از زندگی که بتواند آرمان‌های الهی را برآورده سازد آن سبکی است که رسول خدا ﷺ در آن برای ما مطلوب باشند، مگر اینکه معنای زندگی‌مان را تا

ابدیت وسعت ندهیم و متوجه نباشیم ابدیت یک قسمتِ درخشان زندگی ما است. ملاحظه می‌فرمایید که خیلی فرق می‌کند بین آن سبکی از زندگی که غرب پیشنهاد می‌کند با آن نوعی که دین مد نظر دارد. شما نگاه آخرتی به زندگی را بردارید هر ملیتی که می‌خواهید داشته باشید؛ ژاپنی، چینی، ایرانی، دیگر فرق نمی‌کند، به راحتی سبک زندگی غربی را می‌پذیرید.

### **سؤال: کارکردهای سیاسی سبک زندگی و نگاه سیاست به سبک**

#### **زندگی و نگاه سبک زندگی به سیاست چیست؟**

**جواب:** وقتی متوجه باشیم سیاست جزء لاینفک هر

عقیده‌ای است و سیاست از دیانت جدا نیست، پس سبک زندگی دینی سیاست مخصوص خود را به همراه دارد و رابطه‌ی متقابلی بین سبک زندگی و سیاست و بین سیاست و سبک زندگی در میان است. از این جهت می‌توان گفت انقلاب اسلامی یک فکر و فرهنگی است که به تقابل و جینگ فرهنگ مدرنیته آمده و نباید آن را آنقدر تقلیل داد که گمان کنیم انقلاب اسلامی فکر و فرهنگی است که صرفاً به تقابل با نظام استکباری خلاصه می‌شود. در زمان دولت موقت، آقای ابراهیم یزدی به عنوان وزیر امور خارجه‌ی آن دولت، فرمود: همین‌که آمریکا پدرخوانده‌ی ما نباشد ما می‌توانیم با آن زندگی کنیم. به این معنا که تقابل ما با آمریکا در آن حد است که به ما زور می‌گوید. آیا حقیقت انقلاب اسلامی این بود که آقای ابراهیم یزدی فکر می‌کردند، یا حقیقت انقلاب اسلامی آن است که زندگی زمینی را به آسمان متصل کند و یک حیات قدسی به بشریت عرضه نماید؟ در حالت دوم نه‌تنها انقلاب اسلامی، نظام استکباری را نمی‌تواند به رسمیت بشناسد

بلکه سبکی که آن‌ها برای زندگی بشر پیشنهاد می‌کنند را نیز نمی‌پذیرد.

اگر بتوانید این خطر را بشناسید که چنانچه ما گوهر تقابل نظام اسلامی با دنیای غرب را در حدّ تقابل با روحیه‌ی استکباری آن تقلیل دادیم، عملاً گرفتار زندگی غربی می‌شویم. آن‌گاه می‌فهمیم نظام اسلامی کاملاً سیاسی است، به همان معنایی که حضرت امام «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» فرمودند: «والله همه‌ی اسلام سیاست است». یعنی ما نمی‌توانیم در حیات قدسی خود با شرک کنار بیاییم و به چیزی از غیر حضرت حق و تاثیراتی که نظام ملکوت بر بشر می‌گذارد، اصالت بدهیم. مشکل ما در این‌جاست که بعضی‌ها به این نرسیده‌اند که آن سبک زندگی که انقلاب اسلامی پیشنهاد می‌کند به آن معنا است که حتماً با فرهنگ غرب درگیر می‌شود، وقتی درگیر شد شدیداً سیاسی می‌شود.

زندگی غربی سلیقه ساز است و ارزش‌های خود را به میان می‌آورد و در همین رابطه مک‌لوهان می‌گوید: «رسانه خود پیام است». یعنی شما فکر می‌کنید غربی‌ها تنها تلویزیون و اینترنت به شما می‌دهند تا شما حرف‌های خودتان را در آن‌ها مطرح کنید. او معتقد است در این تکنولوژی‌ها ظرفیت خاصی نهفته است که آن‌چه آن‌ها بخواهند ظهور می‌کند. ممکن است در یک انتزاع ذهنی بفرمایید که ما دروس تفسیر آیت‌الله جوادی را هم از تلویزیون نمایش می‌دهیم یا مراسم زیارت امام حسین «علیه‌السلام» و یا دعای ندبه را پخش می‌کنیم و مردم استفاده می‌کنند، در حالی‌که از این موضوع غافلیم که مخاطبان اصلی این ابزارها جمعیتی‌اند که می‌خواهند به وسیله‌ی این وسایل سرگرم باشند باید مخاطب اصلی را در نظر گرفت. آن‌قدر آن‌هایی که از تلویزیون درس آیت‌الله جوادی را گوش می‌دهند قلیل‌اند که خود تلویزیون مجبور شد درس تفسیر آقا را در

کانال یک از ساعت 9 شب ببرد به ساعت 11 شب، در حالی که آن افرادی که برنامه‌ی تفسیر آقا را دنبال می‌کنند عموماً اهل نماز شب بودند و نمی‌توانستند تا 11 شب بیدار بمانند. پس عملاً نتیجه این شد که بیننده‌ی این برنامه‌ها صفر شد و بعد از مدتی برنامه را از شبکه‌ی یک تعطیل کردند. این مثال را زدم تا روشن شود تقابل ما با غرب یک تقابل فرهنگی عمیقی است و تا این نکته روشن نشود ناخواسته به چیزی نزدیک می‌شویم که می‌خواستیم از آن فرار کنیم. مشکل ما این است که هنوز به این خودآگاهی نرسیده ایم که سبک زندگی رابطه‌ی تنگاتنگ با فرهنگی دارد که پذیرفته ایم و تصور می‌کنیم می‌توانیم به طور عمومی در هر سبک زندگی، آرمان‌های خود را عملی نماییم. درست است بنده هم که دارم به اینترنت انتقاد می‌کنم در حال حاضر از طریق سایت، فعالیت‌های خود را ارائه می‌دهم ولی یک وقتی است که می‌گوییم در حال حاضر چکار باید کرد و یک وقت می‌گوییم آن سبک از زندگی که بستر سیر مردم به جامعه‌ی آرمانی است کدام است. در شرایط حاضر بنده هم باید سایت داشته باشم و آنچه باید بگویم از این طریق بگویم ولی بیشترین نگاهم باید به جای دیگری باشد و بی‌خودی خودم را خوشحال نکنم و از آن نوع سبک زندگی که ما را از بحرانی که در جهان پیش آمده آزاد می‌کند غافل شوم. استفاده از این نوع ابزارها در این زندگی مثل اَکُل مِیْتِه است و این را می‌گویند آگاهی به زمان. که هم بفهمیم در این زمان باید چه بکنیم و هم دنبال یک افق دیگری باشیم با نگاه به فرهنگ مهدویت که معتقدیم آن فرهنگ مافوق این ساختارها می‌تواند خود را بنمایاند.

.....

حضرت امام خمینی «رضوان الله تعالی علیه» فرمودند باید رادیو تلویزیون دانشگاه بشود. ولی فراموش نفرمایید که روش حضرت امام با ما فرق می‌کرد. حضرت امام همان‌طور که روح دموکراسی غرب را مصادره کردند و شورای نگهبان را در کنار آراء مردم قرار دادند، بنا داشتند روح رادیو تلویزیون را مصادره کنند. روح دموکراسی غربی که صرفاً میل انسان‌ها بود را به مردم‌سالاری دینی تبدیل کردند. حضرت امام قدرت تسخیر تکنولوژی غربی را داشتند که نمونه‌ی آن روح را در کارهای شهید آوینی ملاحظه می‌کنید، که چگونه دوربین را دستش می‌گیرد و روایت فتح می‌سازد. مثل سرداران ما در دفاع مقدس که تانک و توپ را تسخیر می‌کنند برای مقابله با استکبار، در حالی‌که اگر تنها ارتش در میان بود این تسخیر محقق نمی‌شد. عموم مردم نمی‌توانند تکنولوژی غربی را در تسخیر فرهنگ الهی قرار دهند، این آوینی است که می‌تواند دوربین را تسخیر کند و در تصرف خودش دربیآورد و روایت فتحی بسازند که هزارتا دانشگاه صدا و سیما نمی‌تواند به گرد پایش برسد. حضرت امام به دنبال چنین روحیه‌هایی بودند ولی بعد از جنگ، دولت سازندگی، سازندگی را با فرهنگ غرب شروع کرد. در واقع دوربین غرب با نگاه غربی آمد در نظام سیاسی و اجتماعی و تربیتی ما.

آن زندگی که سلیقه‌سازی‌اش مطابق فرهنگ مادی شهوانی است حتماً نظام اسلامی را در مقابل خود دارد و از این جهت انقلاب اسلامی سبکی از زندگی را در میان می‌آورد که در عین سیاسی‌بودن غیر از سبک زندگی غربی است. این‌که در کشورهای غربی به‌خصوص در فرانسه ما را متهم می‌کنند که نوع پوشش زنان شما بار سیاسی دارد، درست می‌گویند، حرف ما در این باره این است که چرا حق نمی‌دهید که ما فکر خودمان را

داشته باشیم، درست می‌گویند که آن نوع پوشش، یک نوع پیام در بر دارد که نوع زندگی مدرن را که اصالت را به سکولاریسم می‌دهد نفی می‌کند و شما با این کار سکولاریسم را زیر سؤال می‌برید. ولی اشکال آن است که فرهنگ مدرنیته خودش خود را گرفتار این بن‌بست کرده، همین‌طور که آمریکا می‌گوید ما باید منافع‌مان را در خاورمیانه حفظ کنیم. ما می‌گوییم چرا منافع خود را در خاور میانه تعریف کرده‌اید که حالا مجبور باشید آن را حفظ کنید. از این جهت سبک زندگی رابطه‌ی تنگاتنگی با امور سیاسی پیدا می‌کند.

**سؤال: غالب فتنه‌گران اهل دیدن شبکه‌های بیگانه مثل بی بی سی**

**و ... بودند. ریشه‌های جریان فتنه در سبک زندگی غربی چه فاکتورهایی**

**داشته است؟**

**جواب:** اولاً: جریان فتنه و این نکته‌ای که می‌فرمایید، نمونه‌ی خوبی است که ما بفهمیم رابطه‌ای هست بین فرهنگ غربی و آن نوع سبک زندگی که با نظام اسلامی در تقابل است. ما در موضوع ارتباط سبک زندگی غربی با مقابله با نظام اسلامی در فتنه‌ی 88 بیدار شدیم و این موضوع به صورتی ملموس ظهور کرد. غافل بودیم که حیات غربی ذاتاً و به طور جدی ضد نظام اسلامی است. این‌که مقام معظم رهبری در جمع دانشجویان و جوانان بجنورد می‌فرمایند: فرهنگ غربی، فرهنگ نابودکننده‌ی فرهنگ‌ها است، هرچا غربی‌ها وارد شدند فرهنگ‌های بومی را نابود کردند، هویت ملت‌ها را از بین می‌برد، آرمان‌های معنوی را از ذهن‌ها می‌زداید. از این جهت است که باید از این فرهنگ فاصله گرفت. اگر ما این را فهمیدیم که فرهنگ غربی

می‌خواهد یک ملتی را از فرهنگ خودش جدا کند و به رنگ فرهنگی در آورد که گناه در آن فرهنگ عادی است، می‌فهمیم چرا با ورود به سبک زندگی غربی هویت دینی خود را از دست می‌دهیم.

باید بدانیم شاخصه‌ی سبک زندگی غربی توسعه

در همان فرهنگ و به همان روش است. به قول

شهید آوینی: «توسعه در غرب یعنی رفاه بیشتر

برای انسان مادی و تمتع از دنیا. در آن

فرهنگ میزان فقر و غنا مصرف است بدون

نظر داشتن به ابعاد روحانی انسان، در حالی‌که

اسلام در نقد این نوع زندگی می‌فرماید: «ذَرُّهُمْ يَأْكُلُوا

وَيَمْتَعُوا وَيُلْهِمُ الْأَمَلُ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ»<sup>۲</sup> ای پیامبر! اینان را

رها کن تا چون چهارپایان بخورند و لذت ببرند

و آرزوهایشان بازی‌شان بدهد، به زودی خواهند

فهمید نتیجه‌ی این نوع زندگی چیست. مرحوم

شهید آوینی در آن کتاب، شاخصه‌ی توسعه‌ی تمدن

غربی را اسراف و تبذیر و دیکتاتوری پول و

اقتصاد و سودپرستی از یک طرف و غلبه‌ی روح

شهوت در تبدیل انسان به میمون برهنه از طرف

دیگر می‌داند. هدف شهید آوینی در آن مقالات

روشن‌کردن این موضوع است که توسعه به روش

غربی ما را از اهداف متعالی خود غافل می‌کند

در حالی‌که مدینه‌ی فاضله‌ی ما یک مدینه‌ی مهدوی

است، نه پرخوری و ثروت‌پرستی. ملاحظه فرمودید

خداوند در آیه‌ی فوق به رسول خود دستور می‌دهد

از آن‌ها جدا شود تا رنگ و انگ آن نوع از

زندگی به او نخورد. برای رسیدن به خودآگاهی

لازم در این روزگار باید بتوانیم تفاوت ماهوی

بین باطن فرهنگ قدسی ما با باطن فرهنگ غربی

را بشناسیم.



مقام معظم رهبری می‌فرمایند: «فرهنگ غربی فقط هواپیما و وسایل آسایش زندگی و وسایل سرعت و سهولت نیست. این‌ها ظواهر فرهنگ غرب است، که تعیین‌کننده نیست، باطن فرهنگ غربی عبارت است از همان سبک زندگی مادی شهوت‌آلود گناه‌آلود هویت‌زدا و ضد معنویت». باید متوجه بود فرهنگ غربی یک هویت و باطنی دارد که آن باطن تماماً مقابل فرهنگ انبیاء می‌باشد.

این تکنیک برای جواب‌دادن به آن باطن است و در مجموع آن باطن گناه‌آلود این سبک زندگی را در غرب ایجاد کرده است نباید فکر کنیم این ظاهر از آن باطن جداشدنی است. اگر خواستیم زندگی‌مان را به روح انقلاب اسلامی پیوند بزنیم، به گفته‌ی حضرت امام «رحمات‌الله‌تعالی‌علیه» باید از خود شروع کنیم. در زمان تحریم شرکت نفت در اوایل انقلاب کارمندان حزب الهی شرکت نفت خودشان دست به کار شدند و بدون مشاوران خارجی کار را راه انداختند، وقتی خدمت امام رسیدند امام فرمودند: «باید از خود شروع کنیم و ما می‌توانیم». که همین جمله شعار دولت نهم شد.

با توجه به باطن فرهنگ غرب باید متوجه باشیم اگر این تکنولوژی با روح غربی وارد کشور ما شود مردم ما را غربی می‌کند و حاصلش این می‌شود که تا حدی ملاحظه می‌کنید تحصیل‌کرده‌های ما نسبت به انقلاب و اهداف آن بیگانه‌اند، آن دانشجویانی که تربیت‌شده‌ی مسجد و هیئت‌اند که ربطی به مراکز آموزشی ما ندارند. باید از خود پرسید چرا تحصیل‌کرده‌های مراکز آموزشی ما در فتنه‌ی 88 نتوانستند به خوبی موضع‌گیری کنند و این‌قدر که احساس هم‌زبانی با غرب و رادیو بی‌بی‌سی می‌کردند با مسجد و منبر نمی‌کردند. این به جهت آن است که متوجه نبودیم غرب یک باطنی دارد که نظام آموزشی ما تحت تأثیر آن باطن است، باطنی که

رویکردش به نفس امّاره‌ی انسان‌ها می‌باشد. ما به گمان خودمان خواستیم تکنولوژی پیشرفته وارد کشور کنیم ولی غافل بودیم اگر آگاهی لازم را به مردم ندهیم این تکنولوژی، فرهنگ خودش را به همراه می‌آورد، فرهنگی که هرگز اسلام و انقلاب را نمی‌پذیرد. اگر مسأله‌ی فتنه‌ی 88 را عمیق‌تر بررسی کنیم باید بپرسیم چرا بعد از این‌همه سال که از انقلاب گذشته بود و ما می‌توانستیم نسلی آماده برای سربازی انقلاب تربیت کنیم، دانش‌آموختگان مراکز آموزشی ما در خیابان آمدند و به راهنمایی مراکز رسانه‌ای غرب عمل کردند و 14 میلیون رأی به آقای موسوی دادند، می‌پذیریم که 7 میلیون از رأی‌دهندگان با این ذهنیت بودند که آقای موسوی نخست وزیر حضرت امام بوده، ولی عده‌ای علناً به این امید به آقای موسوی رأی دادند تا بیاید و آن‌ها را از دست ولایت فقیه نجات بدهد. در همین راستا دلسوزان انقلاب به این نتیجه رسیدند که باید در مورد علوم انسانی دانشگاه‌ها بازخوانی کنند.

بنده در یک جمع‌بندی جواب سؤال شما را این طور عرض می‌کنم که تا باطن فرهنگ غربی و روح آن را نشناسیم نمی‌توانیم به درستی آن را بشناسیم و به انقلاب اسلامی رجوع کنیم.

**سؤال:** می‌شود در حال حاضر تکنولوژی را کنار گذاشت و وارد آن نوع سبک زندگی شد که مدّ نظر اسلام است؟

**جواب:** سخن بنده این نیست که در حال حاضر به این تکنولوژی پشت کنیم. عرض بنده آن است که به عنوان اَکُلِ مَیْتِه و از روی ناچاری به آن نظر کنیم. در حال حاضر مسلم است که اگر این برق نباشد ما نمی‌توانیم زندگی کنیم. ولی باید طوری زندگی را برای خود تعریف کنیم که

با طبیعت و با کم‌ترین ابزارها زندگی خود را شکل بدهیم که تا این اندازه وابسته به تکنولوژی نباشیم و تکنولوژی تا این اندازه بر ما فرمانروایی نکند. با روح بومی خودمان ابزارهای مورد نیازمان را برای اهدافی که خودمان می‌شناسیم، بسازیم. این‌که رهبری می‌فرمایند: باید دیواره‌های علم را بشکنید به همین معنا باید باشد. مسلم است که هیچ بشری بدون علم نمی‌تواند قدرت بگیرد، آری «العلم سلطان» ولی با توجه به دو نکته که گوشزد می‌کنند باید موضوع را دنبال کرد و آن این‌که اولاً: قطعاً توسعه به روش غربی مطلوب ما نیست. ثانیاً: باید دیواره‌های علم را بشکنیم و به طبیعت رجوع کنیم و استعداد‌های طبیعت را به فعلیت برسانیم، بدون آن‌که با طبیعت درگیر شویم. در کتاب «تمدن‌زایی شیعه» تفاوت تقابل با طبیعت و تعامل با طبیعت مطرح شده است. در کتاب «تمدن‌زایی شیعه» تفاوت قنات با موتور پمپ و چاه عمیق را بیان می‌کنیم.

می‌دانید که امروزه یکی از مسائل دنیا مشکلاتی است که در اثر پمپاژ آب از قعر زمین برای زمین‌های کشاورزی پیش آمده است. چون زمین بر روی سفره‌های آب‌های زیرزمینی قرار دارد که آن آب‌ها لایه‌های بالایی را نگه می‌دارند، حال با خالی‌شدن آب از آن سفره‌ها زمین نشست می‌کند و ترک‌ها و شکاف‌های بزرگ بر می‌دارد و دیگر هیچ آبی را بر روی خود نگه نمی‌دارد.

در سفره‌های متوسط آب‌های زیرزمینی، آب مورد نیاز ما فراهم است و آب باران در داخل همین سفره‌های متوسط می‌رود که قبلاً از طریق قنات‌ها آن آب‌ها را به سوی دشت‌ها سرازیر می‌کردند و با دقت و محاسبات بسیار دقیق اقدام به حفر قنات می‌کردند. بر اساس حجم آن آبی که از قنات می‌گرفتیم محصول خود را می‌کاشتیم و بر

همان اساس زندگی خود را تنظیم می‌نمودیم. ولی حالا ما با روح تجاوز به طبیعت، الکتروپمپ را به میدان آوردیم و نه تنها آب‌های سفره‌های آبی که مربوط به خودمان بود را کشیدیم بلکه رفتیم سراغ سفره‌های زیرزمینی عمیق و یا زدن چاه عمیق، افتخار هم کردیم که آب‌های سفره‌های عمیق را نیز تصاحب کردیم و نتیجه اش این شد که شما امروز با دشت‌هایی روبه‌رو شده‌اید که به‌کلی از استعداد کشاورزی خارج شده‌اند چون زمین آن دشت‌ها در حال فرو رفتن است و مردم مجبور شدند از آن منطقه به طرف شهرها کوچ کنند. بنده خدایی می‌گفت تا بیست سال پیش این دشت، دشت بسیار آبادی بود و حالا این‌طور لم یزرع شده.

بنده این مثال را زدم تا نمونه‌ای از روح تجاوز به طبیعت را در سبک زندگی جدید عرض کرده باشم در حالی‌که اگر با روح قدسی با طبیعت برخورد می‌کردیم چون در آن حالت نفس اماره میدان‌دار نبود هرگز فکر تجاوز به طبیعت به سر بشر نمی‌زد. شما نقش کود شیمیایی با کود طبیعی را در نظر بگیرید که چگونه کود شیمیایی حاصل روح تجاوز به طبیعت است و کود طبیعی حاصل روح تعامل با طبیعت می‌باشد تا طبیعت از طریق کود طبیعی استعدادهای خود را بروز دهد. چندین سال پیش کارشناسان کشاورزی هلند به این نتیجه رسیدند که خاک کشاورزی آن کشور به علت کودهای شیمیایی مُرده است، چون خاک یک حیاتی دارد که با کودهای شیمیایی آن حیات از بین می‌رود و خاک عقیم می‌شود و دیگر نمی‌تواند رطوبت لازم را در خود نگه دارد، مثل این‌که آب در پارچه‌ی نخی مدت‌ها نگه داشته می‌شود ولی در پارچه‌های پلی‌مری این‌طور نیست. خاک سالم چنین حالتی دارد که آب را در خود نگه می‌دارد و به مرور به ریشه‌ی گیاه

می‌رساند. خاک مرده مثل پارچه‌ی پلی‌مری است که آب را نگه نمی‌دارد.

هدف عرایض بنده در این مثال‌ها آن است که روشن بشود روحی که در فرهنگ غربی هست روح تعامل با طبیعت نیست. با این مقدمه سؤال جناب‌عالی را می‌توانم این‌طور جواب بدهم که انسان در سبک زندگی مدرن به جهت روحی که بر آن زندگی حاکم است نمی‌تواند توصیه‌های دین را بپذیرد و دینی زندگی کند، زیرا دین الهی قناعت را در دنیا توصیه می‌کند و می‌خواهد انسان‌ها بیشتر خودشان را در عالم معنویت جستجو کنند و نه در کاباره‌ها و سینما و مراکز مصرف بیشتر. شما می‌توانید در حال حاضر دو نوع زندگی داشته باشید یک نوع زندگی که ادامه‌ی زندگی غربی است با همه‌ی تبعاتی که دارد و یا یک نوع زندگی که مد نظر تمدن نوین اسلامی است و مقام معظم رهبری «حفظه‌الله» بر آن تأکید دارند. ممکن است بفرمایید آنچه رهبری می‌گویند عملی نیست ولی بنده معتقدم چون این سخن ریشه در فطرت انسان‌ها دارد عملی است.

یک دانشمندان هندی می‌گویند ما در هندوستان دویست سال است تبلیغ می‌کنیم که مردم شراب نخورند و موفق نمی‌شویم ولی حضرت محمد ﷺ پس از چند سال که با مردم جزیره‌العرب سخن گفت طوری

بر روی آن‌ها اثر کرد که به‌کلی شراب را ترک کردند. در تاریخ هست که شخصی ظرف شراب را لب دهانش آورده بود که بنوشد همین‌که جارچی جار زد و آیه را خواند که خداوند می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»<sup>۳</sup> ای کسانی که ایمان آورده‌اید! شراب

و قمار و بتها و ازلام، پلید و از عمل شیطان است، از آنها دوری کنید تا رستگار شوید. آن شخص ظرف شراب را از دهانش جدا کرد. آن قدر خمره‌های شراب را در کوچه‌ها خالی کرده بودند که مدت‌ها بوی شراب کوچه‌ها را گرفته بود. این دانشمند هندی می‌گوید چون پیام محمد فطرت انسان‌ها را مورد خطاب قرار داده بود این‌چنین اثرگذار بود. در دستگاه دینی انسان‌ها متوجه اند نوشیدن شراب مخالف فطرتشان است. اما در دستگاه دنیایی می‌گویند چون شراب برای کبد مضر است و بهداشتی نیست استفاده نکن، این نوع توصیه به تن انسان ربط دارد ولی توصیه‌ی دینی به فطرت انسان مربوط می‌شود. خیلی فرق است که بگوئید چون گوشت خوک مضر است نخورید تا این که بگوئید چون حرام است نباید مصرف کنید، در عدم رعایت حرام الهی با خدا روبه رویی، ولی در عدم رعایت چیزی که برای بدن مضر است با بیماری بدن روبه رو هستی. وقتی فطرت‌ها مورد خطاب قرار گرفت تأثیر آن رهنمودها عمیق و همه جانبه خواهد بود. پس نفرمایید رهنمودهای مقام معظم رهبری عملی نیست. همین طور که نباید بفرمایید تاریخ این حرف‌ها گذشته است و مربوط به دهه‌ی شصت است! بنده معتقدم شما مطمئن باشید چون این سخنان، با فطرت ملت‌ها هماهنگی دارد ما را از بحران جهان مدرن نجات می‌دهد و به خوبی جای خود را باز می‌کند و ما را از این شرایط بحرانی که بسیاری از مردم به سوی سبک زندگی غربی سبقت می‌گیرند، می‌رهاند و شرایطی به وجود می‌آید که این نوع سبک زندگی دیگر عمده نخواهد بود نه این‌که همه‌ی افراد به زندگی غربی پشت کنند عرض ایشان آن است که عمده‌ی مردم به زندگی دینی برمی‌گردند. بحث ما بر سر عبور از این بحران است، مثل این که در طول

سال‌های دفاع مقدس روح معنویت در جامعه حاکم بود و ما بحران معنویت نداشتیم، نه اینکه در آن زمان همه در فضای معنوی بودند.

**سؤال: آیا فتنه‌ی ۸۸ خروجی ۲۰ سال سبک زندگی بعد از جنگ**

**بود؟ شاخصه‌های آن نوع زندگی را چه می‌دانید؟**

**جواب:** به نظر بنده همین‌طور است که

می‌فرمایید و به همین جهت ما باید ریشه‌های فتنه سال 88 را در آن نوع از توسعه جستجو کنیم که بعد از دفاع مقدس دنبال کردیم و توسعه‌ی بخش ابزاری را هدف اصلی نظام اسلامی قرار دادیم و اینکه رهبری می‌فرمایند: باید آسیب‌شناسی کنیم که چرا ما در این بخش حقیقی تمدن اسلامی پیشرفت نکردیم از این جهت است. می‌فرمایند: ابتدا علت‌ها را پیدا کنید آن وقت پردازید به اینکه چگونه می‌توان آن‌ها را علاج کرد. اگر متوجه مبانی بحران‌های اجتماعی خود نشویم تصور می‌کنیم با یک قانون و یا یک بخشنامه می‌توان مشکلات را حل کرد. این خودش یکی از حیل‌های فرهنگ مدرنیته است که ما را به فرع مشغول کند و از آن اصلی که بیرون از مدرنیته باید به دنبال آن باشیم غافلمان کند.

غفلت بزرگ

اصلی‌ترین آسیبی که از جنبه‌ی نظری مورد غفلت قرار گرفت و زندگی امروزین را بر ما تحمیل کرد، غفلت از رابطه‌ی تکوینی است که بین احکام شرعی و حقایق الهی برقرار است. روح فرهنگ غربی آن است که متوجه رابطه‌ی زندگی زمینی با حقایق قدسی نیست، فکر می‌کند می‌تواند اراده‌ی خود را در زمین عملی کند و

نظام هستی نسبت به آن عمل بی‌تفاوت است.<sup>۴</sup> برای عبور از این آسیب، شخصیت و آثار حضرت امام بسیار راه‌گشا است. حضرت امام خمینی «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» در علم و عمل یک شخصیت جامعی بودند. فقیه، فیلسوف، عارف، مفسر قرآن و انسانی شدیداً اخلاقی و با اعتقاد به رابطه‌ی بین عالم غیب و عالم شهود عمل می‌کردند. شخصیتی که می‌تواند ما را در ادامه‌ی انقلاب کمک کند چنین شخصیتی است و ما می‌توانیم در ذیل شخصیت امام از آن آسیبی که عرض کردم رها شویم. نسلی را باید تربیت کنیم که در عین رعایت حرام و حلال الهی، بفهمد این احکام باطن دارند و تشریح الهی به تکوین الهی متصل است. این همان نگاه عرفانی است که باید به دین داشته باشیم. دومین نکته‌ای که باید بر آن تأکید کرد روشن نمودن جنبه‌ی عقلانی زندگی دینی است. جناب آقای رحیم پور ازغدی همیشه به یکی از خوبی‌هایی که دین الهی دارا است و نسل جوان ما نیاز دارد که بداند، تأکید می‌کنند و آن جنبه‌ی عقلانیت دین است، ایشان وقتی می‌خواهند یک موضوع دینی را شرح دهند ابتدا جنبه عقلانی آن را شرح می‌دهند چون در دنیای امروز اگر در کنار اخلاق و عرفان جنبه عقلانی و عقیدتی خود را تبیین نکنید مثل خیلی مکاتب به خرافه‌گرایی دچار می‌شوید. خرافه یعنی احوالات به ظاهر دینی بدون پشتوانه عقلی. ما احکام الهی را به مردم گوشزد کردیم ولی آن‌ها را به آن نگاه عقلانی، عرفانی نرساندیم که این احکام باطن دارند و به اصطلاح روشن نکردیم اعتبارات دینی ریشه در نفس الامر

<sup>۴</sup> - برای درک بیشتر این نکته می‌توانید به کتاب «فرهنگ مدرنیته و توهم» رجوع فرمایید.



دارند. در غفلت از این مسئله است که انسان‌ها گمان می‌کنند دستورات دین مجموعه‌ای از قراردادهای است و لذا با مردمی روبه‌رو می‌شوید که در زندگی فردی دین دارند و در زندگی اجتماعی سکولارند. در خانه نماز می‌خواند و در خیابان بی‌حجاب است. در امور فردی مسلمان است و در امور اجتماعی سبک زندگی غربی را پذیرفته. این است راز پدیده‌ای که امروز شما با آن روبه‌روئید که اعتقادی به رابطه‌ی بین تشریح و تکوین ندارد. اگر فکر کنیم قوانین الهی را مثل قانون اساسی می‌شود یک جا رعایت کرد و در یک جایی هم رعایت نکرد، در امور اجتماعی اقتصادی خود سبک زندگی غربی را می‌پذیریم، هرچند معتقد باشیم احکام الهی احکام خوبی است. جنبه‌ی عرفانی شخصیت حضرت امام ما را از این معضل می‌رهاند و به همین جهت باید فلسفه‌ی صدرائی و عرفان محی‌الدین که حضرت امام بر آن تأکید دارند را وارد مراکز آموزشی خود کنیم.<sup>۵</sup>

در دین الهی آنقدر احکام ریشه در حقیقت دارند که حتی در رابطه با اوقات نمازها پیامبر ﷺ می‌فرمایند در معراج خروس سبز رنگ بزرگی را دیدم وقتی بال‌هایش را تکان می‌داد که موقع اذان بود. حتی این اوقات اذانی که ما در شریعت الهی داریم ریشه در یک حقیقت غیبی باطنی دارد، حالا حساب بقیه‌ی احکام الهی را بکنید. آیا با توجه به این امر می‌توان در روابط خود نوعی از زندگی را دنبال کرد که

---

<sup>۵</sup> - در رابطه با جامعیت شخصیت حضرت امام خمینی «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» جهت ادامه‌ی انقلاب و تأکید ایشان بر فلسفه‌ی صدرائی و عرفان محی‌الدین در کنار فقه و حدیث می‌توانید به کتاب «سلوک ذیل شخصیت امام خمینی» «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» رجوع فرمایید.

ربطی به رعایت احکام الهی نداشته باشد و باز هم ادعای مسلمانی بکنیم؟

شاخصه‌های آن نوع زندگی که منجر به فتنه 88 شد آن است که نتوانستیم طوری شریعت و احکام الهی را تبیین کنیم که جایی برای سکولاریسم نماند. متأسفانه حوزه‌های علمیه خود را بیشتر محدود به احکام فقهی کردند و نگاه عرفانی به فقه را که ما را متوجه باطن شریعت می‌کرد مغفول عنه گذاشتند. بر این اساس است که عرض می‌کنم با شخصیت حضرت امام می‌توانیم از این بحران بگذریم چون امام فقیهی بود که می‌خواست در کنار فقه، عرفان و فلسفه و سیاست اسلامی را نیز به صحنه‌ی زندگی‌ها بیاورد و اگر آنچه حضرت امام می‌خواستند در حوزه‌ها محقق می‌شد ما امروزه طلبه‌هایی داشتیم امثال شهید آوینی.

نسلی به میدان بود که می‌فهمید یک گناه چگونه با حقیقت ارتباط دارد. قرآن در رابطه با کسانی که شریعت الهی و نبوت انبیاء را تکذیب می‌کنند و عملاً از شعور درک حقیقت محروم می‌شوند. می‌فرماید: «كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِ الْكَافِرِينَ»<sup>۶</sup> یعنی

رابطه‌ای بین اختیار شما در تکذیب نبوت پیامبر و از بین رفتن شعور شما هست. خدا قلب آن‌ها را مُهر می‌کند یعنی شعور درک حقیقت برتر را از آن‌ها می‌گیرد. انسانی که تحت تأثیر فرهنگ سکولار غربی است تصور می‌کند می‌شود گناه کرد و هیچ تغییری هم در نسبت او با عالم و آدم به وجود نیاید یعنی گمان می‌کند می‌تواند هر نوع خواست عمل کند. این شاخصه‌ی فکری است که فتنه سال 88 را به وجود آورد و تنها این فکر را در بی‌دین‌ها جستجو نکنید بعضی از دین‌داران نیز همین‌طور فکر می‌کردند و می‌کنند.

مشکل اساسی که باید بشناسیم و روی آن کار کنیم توجه دادن به رابطه‌ی بین عالم تشریح با عالم تکوین است و اگر این کار را شروع کردیم همان‌طور که خداوند حضرت امام «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» را پروراند تا نظام سیاسی الهی ما را در دنیای مدرن احیا کند به نور همان امام و از طریق آثار و کتب و اندیشه ایشان این معضل را نیز برطرف می‌کند. تمام آثار حضرت امام «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» وسیله‌ای است تا رابطه‌ی عالم قدس و عالم تکوین را با عالم تشریح الهی نشان بدهد و متأسفانه این کار هنوز شروع نشده است. گویا مردم گمان می‌کنند حضرت امام «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» تنها یک شخص سیاسی بوده‌اند در حالی‌که ایشان ابتدا کتاب‌هایی را نوشتند و این موضوعات که عرض کردم در آن‌ها مطرح شده. این چیز عجیبی است که خداوند چطور به قلب این مرد انداخته است که از 27 سالگی کتاب‌هایی را بنویسند که شدیداً امروز ما به آنها نیاز داریم. بیایید آسیب شناسی کنیم چرا به آثار حضرت امام آن طور که شایسته بود رجوع نشد، چرا مقدمات رجوع به اندیشه‌ی حضرت امام را به جوانان خود نیاموختیم؟ بنده معتقدم در چند چیز ما باید آسیب شناسی کنیم یکی علت عدم برگشت به آن معنویتی که حضرت امام تدوین کرده‌اند. متأسفانه معنویتی که مد نظر مراکز علمی ما از حوزه گرفته تا دانشگاه هست یک سلسله مباحث کلامی است تحت عنوان عقاید و یک سلسله تذکرات اخلاقی است تحت عنوان اخلاق بدون در نظرگرفتن جنبه‌ی نفس‌الأمری آن‌ها. ما اخلاق عرفانی می‌خواهیم تا ما را متوجه حقیقت عالم بکند نه اخلاق اعتباری که تنها نظرمان را به آداب دین بیندازد. دومین آسیبی که باید بشناسیم علت غفلت از باطن فرهنگ غربی است، از روح فرهنگ مدرنیته غافل شدیم. به قول روژه گارودی مردم فکر

می‌کنند غرب عبارت است از محصولاتی مثل جوراب نازک و اُدوکلن. نمی‌دانید غرب یک فکر و فرهنگ است و هر جا آمد با همان روح و فرهنگ می‌آید.

### سؤال: چه نسبتی بین بصیرت و سبک زندگی وجود دارد؟ آیا

#### بصیرت داخل سبک زندگی است یا سبک زندگی داخل بصیرت؟

**جواب:** اگر بخواهم به طور مختصر به این سؤال پردازم باید عرض کنم سبک زندگی وقتی توحیدی شد انسان متوجه حجاب‌هایی می‌شود که مانع رجوع او به حق است و از این جهت می‌توان گفت سبک زندگی توحیدی بصیرت می‌آورد و انسان متوجه موانع مسیر صحیح خود می‌گردد. وقتی شما می‌خواهید تهران بروید و هدفتان مشخص است، موانعتان عبارت است از آن چیزهایی که مانع رسیدن شما به تهران است. اما اگر نمی‌دانید کجا بروید مانع راه برایتان معنا نمی‌دهد تا نسبت به موانع وحجاب‌ها بصیر شوید. بصیرت برای کسی معنا می‌دهد که دارای هدف مقدسی است و موانعی که او را از آن باز می‌دارد می‌شناسد. وقتی زندگی توحیدی شد و انسان در زندگی دارای هدف شد به طور طبیعی موانع آن زندگی را می‌شناسد و این است آن سبک از زندگی که انسان را بصیر می‌سازد و او در آن صورت دیگر گرفتار فتنه‌ها نمی‌شود. عکس این موضوع هم البته درست است، به این معنا که بین سبک زندگی و بصیرت رابطه‌ای دیالکتیکی برقرار است. یعنی اگر شما به بصیرت توحیدی رسیدید سعی می‌کنید زندگی مناسب نگاه توحیدی خود را به وجود آورید. پیامبران ابتدا حقیقت را یافتند و پیرو آن برای به صحنه آوردن آن حقیقت نظام‌سازی کردند. انسان‌های موحد باید متوجه باشند که باید نظامی بسازند تا حقیقت توحیدی در آن نظام در حجاب نرود و توحید در زندگی و مناسبات اجتماعی ظهور یابد. با توجه

به این که سبک زندگی توحیدی بصیرت می‌آورد مردم کشور ما متوجه فتنه‌ی 88 شدند و فهمیدند آن یک فتنه است. بنده معتقدم اگر ما آن دفاع مقدس 8 ساله را در خاطره‌ی قدسی خودمان نداشته‌یم، راهکار عبور از فتنه‌ی 88 ظهور نمی‌کرد. اولین چیزی که مردم متوجه شدند این بود که این فتنه یک جریان سیاسی عادی نیست که بین دو رقیب به وجود آمده، جریانی است که آمده است امام حسین علیه السلام را از زندگی ما حذف کند و به همین جهت فتنه‌گران به مردمی که در جلسه‌ی عزاداری امام حسین علیه السلام بودند هیئتی حمله کردند. حتی آن وقتی که به ولایت فقیه توهین می‌کردند، با هیئت‌های عزاداری برخورد می‌کردند و موتورهای آن‌ها را آتش زدند، مردم فهمیدند اگر با ولایت فقیه هم برخورد می‌کنند با امام حسین علیه السلام درگیرند و در همین رابطه یک بیداری تاریخی پیش آمد و در همین رابطه اولین دعوت جهت تظاهرات در 9 دی را استجابت کردند. یکی از روزنامه‌ها از تعبیر دقیقی برای 9 دی استفاده کرده بود، نوشته بود در 9 دی همه آمدند. یعنی همه آنهایی که یک نوع تعلق به انقلاب داشتند، آمدند و این گروه و آن گروه مطرح نبود. این به جهت آن بود که ما در دوران دفاع مقدس وارد فضایی از بصیرت و دشمن‌شناسی و معنویت شدیم که با گوشت و پوست خود درک کردیم به‌خوبی متوجه شدیم حجاب حقیقت چیست و چگونه فرهنگ استکبار جهانی روبه‌روی انقلاب قرار دارد، در آن دوران در مقابل ما تنها صدام حسین نبود، روحی بود که تحت عنوان فرهنگ غربی می‌توان از آن نام برد و مردم ما آن روح را در دوران دفاع مقدس شناختند و در فتنه‌ی 88 دوباره با همان روح روبه‌رو شدند. سرمایه‌ی بصیرتی که ما در دوران دفاع مقدس به دست آوردیم بسیار بیش از آن است که بتوانیم

آن را شرح دهیم پیشنهاد می‌کنم کتاب «همپای صاعقه» را بخوانید تا ببینید فرماندهان ما چگونه فکر می‌کردند، فرمانده در شب حمله وقتی می‌خواهد برای نیروهایش صحبت کند سخنان این است که «امروز جنگ اسلام و کفر به نقطه حساسی رسیده است که ما می‌توانیم در این نقطه نقش حساسی داشته باشیم». این بصیرت که متوجه جایگاه تاریخی انقلاب اسلامی است می‌تواند فتنه سال 88 را هم درست تشخیص دهد که در راستای جنگ اسلام و کفر شکل گرفته است. بصیرت را آن نگاه توحیدی به وجود می‌آورد که بنایش آن است که در رجوع الی الله قلب خود را با حقیقت مأنوس کند و در این راستا از این انقلاب با تمام وجود دفاع می‌کند. چون توحید در میان است بصیرتی ظهور کرد که می‌داند خداوند همه کاره‌ی این انقلاب است و باید به وعده خدا اعتماد کرد و مرعوب دشمنی نشد که چنین القاء می‌کرد که با فتنه‌ی 88 همه‌چیز از دست رفت.

### سؤال: جایگاه رسانه و هنر در هندسه‌ی سبک زندگی چیست؟

**جواب:** به نظرم ابتدا باید یک نوع خودآگاهی

برای اصحاب رسانه و هنر به وجود بیاید تا هویت عالم دینی و هویت عالم غربی را بشناسند اصحاب رسانه و هنر باید بتوانند از طریق رسانه و هنر متذکر عهد ما با حقایق ملکوتی شوند. در فضایی که عهد ملکوتی ما ظهور کند همه‌چیز تغییر می‌کند. آن آسیب‌هایی را که مقام معظم رهبری «حفظه‌الله» فرمودند ملاحظه کنید. ایشان می‌فرمایند: چطور شده است که بعضی‌ها با داشتن توان کار، از کار می‌گریزند؟ علت این پرخاشگری و بی‌صبری بین ما چیست؟ چرا در رسانه رعایت حقوق افراد نمی‌شود؟ چرا به قانون احترام نمی‌گذاریم؟ چرا برخی از

حرف‌های خوب نظرهای خوب، ایده‌آل‌های خوب در حد رؤیا و حرف باقی می‌ماند؟ چرا مصرف گرائی‌ایم؟ چه کنیم که زن در جامعه‌ی ما هم کرامتش حفظ شود و عزت خانوادگی‌اش حفظ بماند و هم بتواند وظایف اجتماعی‌اش را انجام دهد. بنده ذیل این مطالب نوشته‌ام نباید فکر کنیم که باید به تک تک این نکات به طور جدا جدا بپردازیم، باید بدانیم عالمی باید پیش بیاید که در آن عالم خود به خود این آسیب‌ها برطرف شود، همان طور که با عالم غرب‌زدگی این آسیب‌ها پیش آمد، با ظهور عالم دینی این‌ها بی‌رنگ می‌شوند و می‌روند. بنده خودم بر همین اساس سعی می‌کنم با نوشته‌هایم یک عالمی را متذکر بشوم که انسان‌ها بتوانند از غرب عبور کنند و به عالم دینی وارد شوند، بنده به کسی نصیحت نمی‌کنم که دروغ نگوید معتقدم این فرد باید به جایی برسد که اگر دروغ گفت انس توحیدی‌اش به هم بخورد یا اگر خواست در اینترنت سراغ صحنه‌های مستهجن برود بداند دیگر امام حسین علیه السلام ندارد و از آن طرف آن قدر به امام حسین علیه السلام نزدیک باشد که حساب کند انس با امام حسین علیه السلام اینقدر می‌ارزد که لذت‌های گناه را پشت سر بگذارد.

شخصی در سایت لب‌المیزان نوشته بود می‌خواستم بروم مشهد متوجه شدم چند سی دی از فیلم‌های مستهجن دارم، احساس کردم اگر این سی دی‌ها در خانه من باشد خجالت می‌کشم خدمت حضرت بروم و عرض کنم السلام علیک یا ابن موسی الرضا! با این که به آن سی‌دی‌ها علاقه داشتم ولی دیدم تا آن‌ها را از بین نبرم نمی‌توانم خدمت امام برسم، سی دی‌ها را از بین بردم و به زیارت حضرت رسیدم و بعد به این نتیجه رسیدم همان وقتی که اراده زیارت کردم، خود حضرت به قلبم انداختند که اگر می‌خواهی بیائی

با خاطری پاک بیا تا قلبات متوجه جایی نباشد که مانع صفای باطن تو است. نتیجه گرفته بود که چون حضرت رضا علیه السلام میخواستند دست او را بگیرند قبل از این که به زیارتشان برود او را متذکر آن کار کردند. حقیقت همین است که اگر کسی مزه زیارت امام رضا علیه السلام را چشیده باشد وقتی میفهمد برای زیارت مجدد باید موانع زیارت را زیر پا بگذارد اگر سیدی‌های مستهجن هم داشته باشد به نور وجود مقدس حضرت آن‌ها را از بین می‌برد چون عالم انس با نور حضرت را می‌شناسد. آنچه بنده می‌خواهم بر آن تاکید کنم این است که اصحاب هنر و رسانه باید روی دو موضوع شدیداً کار کنند، یکی بر روی عالم انسان دینی به صورت اثباتی و دیگر بر روی عالم غربی به صورت سلبی. باید از طریق هنر این احساس را در مردم ایجاد کرد که عالم انسان دینی چه خصوصیتی دارد و انسان در این عالم در چه حالی به سر می‌برد تا روشن شود مولوی و حضرت امام و حافظ و علامه طباطبایی در چه عالمی به سر می‌بردند که می‌خواهند ما را به آن عالم دعوت کنند. اگر ما بتوانیم آن عالم را معرفی کنیم دیگر غیرممکن است که آن انسان‌ها طالب آن هندوستان نباشند. به گفته‌ی مولوی:

این قفس را بشکنید ای طوطیان  
بگشایید تا هندوستان

مولوی در ابتدای مثنوی در توصیف آن عالم جمع‌الجمعی نیستان گوید.

از نیستان تا مرا بریده‌اند

نفیرم مرد و زن نالیده‌اند

نیستان مقام جمع‌الجمعی است که انسان از کثرت‌ها آزاد است و هندوستان محل انس با عالم غیب است. هندوستان ما مشهد و کربلا و قم است



و وظیفه‌ی هنر و رسانه آن است که متذکر آن عالم باشد.

آن‌هایی که استعداد هنری دارند به خوبی می‌توانند عالم دینی را بفهمند و بفهمانند. نمونه‌اش شهید آوینی است، با این که مهندس راه و ساختمان است اما روح هنری‌اش متذکر عالمی شد که هزاران جوان را به آن عالم دعوت کرد و به مقام انس با خدا رساند، مرحوم شهید آوینی عالم دارد. اگر مدتی با نوشته‌ها و فیلم‌هایش مانوس شوید وارد آن عالم می‌شوید و از چنگال نیهیلیسم نجات می‌یابید. ملاحظه فرمودید آنتونی کوئین آن هنر پیشه هالیوودی چگونه وقتی چند فیلم اسلامی در نقش عمر مختار و حضرت حمزه بازی کرد آن عالم را پذیرفت و گفته شد در آخر عمر مسلمان شده. از او می‌پرسند چه شد که اسلام را اختیار کردی می‌گوید: نقش‌هایی که بازی کردم آنقدر به روح نزدیک بود که دیگر نتوانستم از آن نقش‌ها خارج شوم. به این نحوه رجوع به حقیقت می‌گویند عالم داشتن و هنرمندان بهتر از بقیه می‌توانند این عالم را بفهمند و بفهمانند.

اصحاب رسانه‌ی ما باید مردم را از یک طرف متوجه عالم انسان دینی بنمایند و از طرف دیگر متذکر عالم غربی باشند که عین بی‌عالمی است و انسان‌ها در آن عالم به شدت متزلزل‌اند. اگر کسی بتواند این دو عالم را درست مقایسه کند به راحتی از عالم غربی دل می‌کند، سعی بنده در کتاب «عالم انسان دینی» آن بود که تفاوت ماهوی این دو عالم را بنمایانم به همین جهت نیمه‌ی دوم از کتاب در نقد فرهنگ غربی است زیرا تا عالم غربی درست شناخته نشود مردم ما متوجه ضعف‌هایی که با نزدیک شدن به غرب به آن گرفتار شده‌اند نخواهند شناخت تا به فکر علاج آن بیفتند.

جمع بندی حرف بنده این است که ما وظیفه داریم بنا به توصیه مقام معظم رهبری فعلاً باب تفکر بر روی سبک زندگی مان را باز کنیم و تأکید کنیم اولاً: پیشرفت های ابزاری به تنهایی سعادتبخش نیستند و این را در ابعاد گوناگون تبیین کنیم، چیزی که متأسفانه بعضاً تلویزیون از آن غفلت دارد و طوری مخاطب خود را تربیت می کند که گویا اگر به امکانات دنیایی اش دست یافت سعادت مند است. وقتی از جوانی که در المپیاد شرکت کرده و مدالی هم آورده پرسیده شود راز موفقیت شما در زندگی چیست؟ ناخودآگاه معنای سعادت مندی را به پیروزی های دنیایی سوق می دهد. در حالی که به گفته ی مولوی:

رقص آن جا کن که خود را بشکنی  
از ریش شهوت بر کنی  
رقص و جولان بر سر میدان کنند  
اندر خون خود مردان کنند  
چون رهند از دست خود دستی زنند  
چون رقص از نقص خود رقصی کنند  
مطربان شان از درون دف می زنند  
بحرها در شورشان کف می زنند  
می فرماید: کسی قهرمان است که در مقابله با هوس توانسته است موفق باشد.

دومین نکته در جمع بندی آن است که با جرأت بگوئیم که انقلاب اسلامی در بخش اصلی تمدن اسلامی پیشرفت چشم گیری نداشته است. ما در ارزیابی های خود نسبت به اهداف انقلاب اشتباهاتی داشتیم و بر آن نوع اهدافی که باید تأکید می کردیم تأکید نکردیم. ثالثاً: باید با دقت فراوان این عدم پیشرفت را آسیب شناسی کرد و علت فکری فرهنگی آن را پیدا نمود و این سخت ترین قسمت کار است چون نیاز به فکر دارد و ما عادت نکرده ایم فکر کنیم. همواره دوست داریم راه های رفته را دوباره طی

کنیم. رابعاً: مقام معظم رهبری «حفظه الله» بِنمایه‌ی فرهنگی که باید در راستای سبک زندگی صحیح تدوین شود را سه چیز دانسته‌اند یکی خردورزی و یکی اخلاق و سوم حقوق. حقیقتاً خردورزی گم شده‌ی ملت ما است تا نه هر سخنی را بپذیریم و نه هر سخنی را رد کنیم، ما در حال حاضر در شرایط تفکر و خردورزی نیستیم و تا وارد این مرحله نشویم نمی‌توانیم نسبت به سبک زندگی صحیح فکر کنیم. ملاحظه می‌کنید که خیلی راحت یک روزنامه یا یک سایت یک چیزی را می‌گوید و اکثراً قبول می‌کنند بدون آن که روی آن فکر کنند. مقام معظم رهبری در دیدار ماه رمضان با دانشجویان، آن‌ها را از قولِ به غیر علم پرهیز دادند. فرمودند:

من خواهش می‌کنم شما جوان‌های عزیز به این مسئله اهتمام بورزید، همین‌طور که به نماز اهتمام دارید، به این مسئله هم اهتمام داشته باشید.

بعد فرمودند از سایت‌ها و روزنامه‌ها مبانی معرفتی‌تان را نگیرید. بنده در کتاب «سلوک ذیل شخصیت امام خمینی» «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» طی چند جلسه تلاش کرده‌ام عرض کنم چه شده است که تفکر در روابط ما حضور فعال ندارد، نه در نظام قضائی آن طور که شایسته است فکر می‌شود و نه در نظام آموزش و پرورش درست فکر می‌کنیم و نه سیاستمداران ما اهل فکرند و نه مذهبی‌هایمان. این‌همه قرآن تأکید می‌فرماید: «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ»<sup>۷</sup>

تدبّر یعنی به ظاهر بسنده نکنید، به لایه‌های عمیق قرآن نظر داشته باشید ولی ما در رابطه با قرآن هم فقط به ظاهر می‌پردازیم. همین که ما این همه قاری خوب قرآن داریم ولی مفسر

نداریم بهترین دلیل است که اهل فکر نیستیم. مقام معظم رهبری چندین بار در جلسه قراء فرمودند کار روی لحن و صوت کافی است به مفاهیم باید پردازید ولی دوباره برای لحن و صوت جایگاه ویژه قائل می‌شوند، فکر می‌کنند «مفاهیم» یعنی معنای آیات، این که تدبّر نشد. تدبّر یعنی این‌که تلاش کنیم حقیقت این سوره را پیدا کنیم، کاری که علامه طباطبائی «رحمة‌الله‌علیه» در میزان انجام داده‌اند.

رهبری فرمودند: بُن‌مایه‌ی فرهنگی برای برگشت به سبک زندگی مطابق تمدن نوین اسلامی، خردورزی و اخلاق و حقوق است. آیا متوجه نشده‌ایم ما مذهبی‌ها آن طور که شایسته است اخلاق را رعایت نمی‌کنیم و نمی‌توانیم همدیگر را تحمل کنیم؟ با این که بنده شما را ولایی می‌دانم و شما هم بنده را ولایی می‌دانید ولی سعی می‌کنیم زیر پای همدیگر را خالی کنیم. در صورتی که در ذیل ولایت ولیّ فقیه همه باید همدیگر را بپذیرند و همدیگر را تقویت کنیم. سومین بن‌مایه‌ای که جهت رجوع به سبک زندگی صحیح مطرح فرمودند، رعایت حقوق همدیگر بود. بنده خواهش می‌کنم اگر فرصت کردید سخنان مقام معظم رهبری را در 14 خرداد سال 90 به طور کامل مطالعه نمایند ببینید نسبت به رعایت حقوق همدیگر چه نکاتی را مطرح می‌کنند. اگر یادتان باشد جریان وزیر اطلاعات در شهریور ماه همان سال اتفاق افتاد و پیرو آن شایعاتی مطرح شد و انواع تهمت‌ها ردّ و بدل گشت، ایشان در خرداد ماه همان سال صحبت‌های دقیقی کردند و فرمودند:

«اگر به نام عدالت خواهی و به نام انقلابیگری، اخلاق را زیر پا بگذاریم،

ضرر کرده‌ایم؛ از خط امام منحرف شده‌ایم. اگر به نام انقلابیگری، به نام

عدالت خواهی، به برادران خودمان، به مردم مؤمن، به کسانی که از لحاظ

فکری با ما مخالفند، اما می دانیم که به اصل نظام اعتقاد دارند، به اسلام اعتقاد دارند، اهانت کردیم، آنها را مورد ایداء و آزار قرار دادیم، از خط امام منحرف شده ایم. اگر بخواهیم به نام انقلابیگری و رفتار انقلابی، امنیت را از بخشی از مردم جامعه و کشورمان سلب کنیم، از خط امام منحرف شده ایم. در کشور آراء و عقاید مختلفی وجود دارد. اگر چنانچه یک عنوان مجرمانه‌ای بر یک حرکتی، بر یک حرفی منطبق شود، این عنوان مجرمانه البته قابل تعقیب است؛ دستگاه‌های موظف باید تعقیب کنند و می‌کنند؛ اما اگر عنوان مجرمانه‌ای نباشد، کسی است که نمی خواهد براندازی کند، نمی خواهد خیانت کند، نمی خواهد دستور دشمن را در کشور اجرا کند، اما با سلیقه‌ی سیاسی ما، با مذاق سیاسی ما مخالف است، ما نمی توانیم امنیت را از او دریغ بداریم، عدالت را دریغ بداریم؛ «وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَىٰ ۤأَلَّا تَعْدِلُوا»<sup>۸</sup> قرآن به ما دستور می دهد و می گوید: مخالفت شما با یک قومی، موجب نشود که عدالت را فرو بگذارید و فراموش کنید. «اعدلوا»؛ حتی در مورد مخالف هم عدالت به خرج دهید. «هو اقرب للتقوى»؛ این عدالت، نزدیکتر به تقواست. مبدا خیال کنید تقوا این است که انسان مخالف خودش را زیر پا له کند؛ نه، عدالت ورزیدن با تقوا موافق است. همه هوشیار باشیم، همه بیدار باشیم. این بُعد هم نباید ابعاد دیگر را در سایه قرار بدهد.»

رهبر معظم تأکید می‌کنند: شما حق ندارید کسی که اهل براندازی نیست و نظام را قبول دارد چون به سلیقه‌ی شما عمل نمی‌کند حذف کنید و با آنها برخورد حذفی کنید. می‌فرمایند: این

<sup>۸</sup> - سوره‌ی مائده، آیه‌ی ۸.

ظلم است. و برداشت بنده این است که رهبری پیش‌بینی کردند که ما مذهبی‌ها می‌افتیم به جان هم و حقوق همدیگر را رعایت نمی‌کنیم. وقتی رسیدیم به این‌که ما در عدم رعایت آن سه بُن‌مایه‌ای که فرمودند مشکل داریم و به این جهت نتوانسته‌ایم آن نوع سبک زندگی که شایسته انقلاب است ایجاد کنیم برای علاج مشکل به آن سه موضوع یعنی خردورزی و اخلاق و حقوق می‌پردازیم.

وقتی بنده مواظب باشم که حقوق شما را ضایع نکنم نوعی از زندگی را انتخاب می‌کنم که به مرور سایر آرمان‌های مدّ نظر تمدن نوین اسلامی در آن ظهور می‌کند.

مقام معظم رهبری برای ایجاد وضعیت مطلوب دو نکته را متذکر شدند: یکی این‌که زندگی را درست معنا کنیم و بر اساس ایمان توحیدی سبک زندگی خود را تعریف نمائیم و دیگر این‌که از تقلید غرب پرهیز نمائیم. هر دو نکته از نکات بسیار اساسی است. بنده به رفقاً عرض کردم روی نکته اول باید جداگانه کار کنیم و تا نتوانیم زندگی را درست معنا کنیم نمی‌توانیم سبک زندگی غربی را غریبه‌ای بدانیم که وارد زندگی ایمانی ما شده، در حال حاضر معنای زندگی دینی در حجاب رفته است. در مورد احتراز شدید نسبت به تقلید از غرب فرمودند: چون فرهنگ غرب نابودکننده فرهنگ‌هاست در بسیاری موارد تاریخ و زبان و خط ملتها را هم تغییر داده است. هویت زدایی می‌کند و گناه را عادی می‌نماید. در واقع فرمودند اگر می‌خواهید به آن سبک از زندگی برسید که در پیش روی خود تمدن نوین اسلامی را بیابید باید این دو نکته را رعایت کنید.

باید از خود پرسید در حال حاضر ما چه باید بکنیم؟ وقتی فرمودند: «بحث امروز ما آغاز یک

بحث است» به این معنا است که فعلاً از یک جا شروع کنید تا به بقیه ابعاد موضوع نیز نزدیک شوید، می‌دانید نور همین که آمد، همه جا را روشن می‌کند و ابتدایش با انتهایش به همدیگر وصل است، هر کار الهی مثل نور است از هر جا شروع کنی درست شروع کرده‌ای. طرف آمد خدمت رسول خدا ﷺ و عرض کرد چه کنم که به بهشت بروم، حضرت فرمودند: «به کسی دستور نده» ممکن است تصور بفرمائید این که یک دستور است بقیه‌ی وظایف او چه می‌شود، ولی باید بدانید چون دستور ندهد روحیه تواضعش زیاد می‌شود و نور بندگی در او ظهور می‌کند و در نتیجه دروغ هم نمی‌گوید. رهبری می‌فرمایند: از غرب تقلید نکنید. روی همین نکته اگر فکر کنید که می‌فرمایند: غرب هویت دینی ما را از ما می‌گیرد، پس تکلیف خود را با غرب روشن می‌کنید، در راستای این تصمیم احساس می‌کنید علاقه‌تان به انسان‌های معصوم چندین برابر شده چون غلیظترین حجاب در حال حاضر برای فهم انسان‌های الهی، حجاب مدرنیته است. آقا فرمودند به حیات توحیدی و ایمان که همان سبک درست زندگی است، فکر کنید. کافی است از اینجا شروع کنید. گفت: «خود راه بگوید که چون باید کرد» بنده آن سال‌هایی که تصمیم گرفتم بحث نقد غرب را شروع کنم تصور آن بود که بحثی را شروع می‌کنم که ممکن است سال‌های سال طول بکشد تا مخاطب خود را پیدا بکند. باورم نمی‌آمد که زمینه را حضرت امام خمینی «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» آماده کرده‌اند و لذا خیلی زود مخاطبان متفکری به میدان آمدند که بنده را به تعجب وا داشتند. امیدوارم توانسته باشم در رابطه با سبک زندگی افقی را مد نظر عزیزان بگشایم که معلوم شود مقام معظم رهبری «حفظ‌الله» ما را به کجا دعوت می‌کنند.

و السلام علیکم و رحمة الله و بركاته